info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۶۶
چهارشنبه ۳۱/ اردیبهشت/ ۱۴۰۴
۲۳ /ذوالقعده / ۱۴۴۶
21 /May / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کافون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳ -۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

رسم بدعهدی ایّام چو دید ابر بهار
گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد
چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل
عَنبرافشان به تماشای ریاحین آمد

طلب منصب فانی نکند صاحب‌عقل
عاقل آن است که اندیشه کند پایان را
سعدی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۱۵	۰۴:۵۵	۱۲:۰۲	۱۹:۱۰	۱۹:۳۰

برگه

آموخته‌هایم از زندگی را در ۳ کلمه خلاصه می‌کنم: زندگی ادامه دارد...

رابرت فراست

گزارش روز

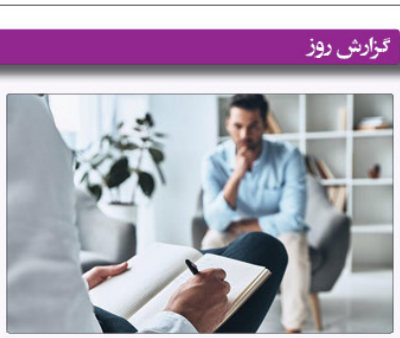

می‌خواهی دیده شوی یا درمان شوی؟ پشت‌پرده ترند شدن تراپی!

ترایی رفتن این روزها به یک ترند در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده؛ ترندی که بخشی از آن نیاز واقعی جامعه است و بخشی دیگر، تحت تأثیر موج‌های فضای مجازی شکل گرفته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، این روزها اگر سری به اینستاگرام بزنید، احتمالاً دست‌کم یک بار به کسی برمی‌خورید که درباره جلسات تراپی‌اش صحبت می‌کند، تصویری از دفتر تراپیست‌اش به اشتراک می‌گذارد یا نقل‌قولی انگیزشی با تم روان‌درمانی منتشر می‌کند. حالا دیگر «تراپی رفتن» فقط یک نیاز شخصی یا درمانی نیست؛ گاهی تبدیل به نشانه‌ای از باکلاس بودن، روشن‌فکری یا حتی چون ترند جامعه است، شده است.

در دنیایی که نمایش بخشی از هویت شده، داشتن تراپیست به شدت اهمیت پیدا کرده؛ نه صرفاً برای حال خوب، بلکه برای این‌که دیگران ببینند ما چقدر مراقب خودمان هستیم یا اینکه دست‌کم تظاهر می‌کنیم که هستیم اما پشت این موج پررزق‌وبرق، سوال‌هایی جدی‌تر پنهان‌اند: چرا تراپی ترند شده؟ نیاز واقعی ما به روان‌درمانی چیست و کجاست؟ و چطور می‌شود بین نیاز اصیل به مراقبت روانی و موجی که از بطن فضای مجازی و دیدمشدن می‌آید، مرز گذاشت؟

وقتی با مرکز مشاوره و روان شناسی تماس می‌گیرم جواب می‌دهند: «فعلاً افزایش قیمت نداشتیم. هر ۴۵ دقیقه، ۹۵۰ هزار تومان.» مرکز بعدی می‌گوید: «هزینه هر جلسه، ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان.» حالا فرض کنید یک دانشجو یا کسی با درآمد متوسط تصمیم بگیرد به سلامت روانش اهمیت بدهد و حداقل ماهی دو جلسه تراپی برود؛ همان چیزی که روان‌شناسان همیشه توصیه می‌کنند.

با همین قیمت‌های سال قبل، بدون در نظر گرفتن هزینه رفت‌وآمد، چیزی حدود ۲ میلیون تومان حداقل در ماه باید بپردازد. این یعنی بخشی از حقوق ماهانه یا پول توجیبی‌اش فقط صرف چند جلسه تراپی می‌شود. هزینه‌ای که برای بسیاری از جوانان و نوجوانان کم نیست. یعنی اگر بخواهد ذهنش را درمان کند، باید از خیلی چیزهای دیگر بگذرد؛ شاید کمتر غذا بخورد، قبض‌ها را نپیچد یا از خریدهای کوچک روزمره صرف‌نظر کند.

ملیحه، ۴۴ ساله است، مادر دو فرزند و شاغل می‌گوید: «در محل کار، ذهنم آرام ندارد. مدام خسته‌ام، همیشه تحت فشار. ولی درمان؟ درمان پول می‌خواهد و خب، اولویت زندگی همیشه چیزهای فوری‌تر است: اجاره، قبض، لباس بچه‌ها...» او مدتی پسر هشت‌ساله‌اش را به خاطر رفتارهای پرخاشگرانه، پیش روان‌شناس می‌برد. امیدوار بود فرزندش را از چرخه‌ای که خودش در آن گیر کرده نجات دهد. اما از یک جایی به بعد، دیگر نمی‌توانست هزینه‌ها را بپردازد و درمان نصفه‌نیمه ماند.

در انتظار بیمه!

برای خیلی از ماها پیش آمده که بخواهیم به جلسات مشاوره برویم؛ حرف بزنیم، سبک شویم، ذهنمان را مرتب کنیم. اما وقتی نوبت به تصمیم نهایی می‌رسد، معمولاً یکی از بزرگترین موانع، هزینه‌های آن است. هر مرکز مشاوره نرخ خودش را دارد و هرچقدر محیط مجلل‌تر و لوکس‌تر باشد، هزینه‌ها هم بیشتر است. مثلاً در تهران، فاصله قیمت‌ها بین یک مرکز ساده در مرکز شهر و کلینیک‌های شیک و مدرن در محله‌های بالاتر بسیار متفاوت است.

سوالی که بسیاری از افراد از خود می‌پرسند این است که چرا این خدمات تحت پوشش بیمه نیستند؟ شاید یکی از دلایلش این باشد که سلامت روان همچنان برای برخی از ما به اندازه سلامت جسم اولویت ندارد. مثلاً وقتی دندانمان درد می‌گیرد، سریع به دندان‌پزشک مراجعه می‌کنیم، اما تا زمانی که ذهنمان دچار بحران جدی نشود، فکر تراپی به ذهنمان نمی‌رسد. از طرف دیگر، روان‌شناسی پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. ممکن است کسی به اشتباه فکر کند افسرده است یا مشکل روانی دارد و شروع به تراپی رفتن کند. در این موارد، شاید شرکت‌های بیمه نگرانند که چنین مراجعه‌هایی باعث هدر رفتن منابع مالی‌شان خواهد شد.

«هاجر خبار» روانشناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی درباره این موضوع به خبرنگار مهر می‌گوید: «پوشش بیمه‌ای جلسات روان‌درمانی در ایران هنوز بسیار محدود است. هرچند برخی ارگان‌های دولتی از این خدمات برخوردارند، اما بسیاری از افراد، به‌ویژه آن‌هایی که در مشاغل آزاد کار می‌کنند یا تحت پوشش بیمه‌های خاصی نیستند، از این حمایت محروم‌اند. جامعه روان‌شناسی در تلاش است تا این مشکل را حل کند، اما هنوز راه زیادی تا رسیدن به شرایط ایده‌آل باقی مانده است.»

شاید هم بخشی از این قیمت‌های بالا به دلیل تقاضای روزافزون برای خدمات مشاوره‌ای باشد. وقتی تقاضا برای یک خدمت زیاد شود، قیمت‌ها هم به همان نسبت بالا می‌رود. این یک اصل ساده در اقتصاد است؛ وقتی عرضه محدود و تقاضا بالا باشد، قیمت‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند.

روان درمانی، ضرورت است

در دنیای امروز، وقتی چیزی در اینستاگرام ترند می‌شود، همیشه بخشی از آن به نیاز واقعی جامعه برمی‌گردد و بخشی دیگر به موجی که در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاده است. این روزها «تراپی رفتن» و «تراپیست داشتن» هم به یکی از همین ترندها تبدیل شده‌اند. برای درک بهتر این موضوع، کافی است به دوران ریه‌های سخت نگاهی بیندازیم؛ زمانی که ریه‌های افراطی و محدود تبدیل به نماد سبک زندگی سالم شده بودند. برای کسی با وزن ۱۲۰ کیلوگرم، کاهش وزن یک ضرورت پزشکی است، اما برای کسی که فقط ۵ کیلو اضافه دارد، این وسواس ممکن است به بدنش آسیب بزند.

این روان‌شناس در این باره می‌گوید: «روان‌درمانی فقط یک ترند زودگذر نیست. در دنیایی که هر روز پیچیده‌تر می‌شود و فشارهای روانی از هر طرف به ما حمله می‌کنند، نیاز به حمایت روانی هیچ فقط یک انتخاب نیست، بلکه به یک ضرورت تبدیل می‌شود. یکی از نقاط عطف در افزایش مراجعه به روان‌درمانگران، دوران پاندمی کرونا بود. با گسترش خدمات آنلاین، حتی کسانی که در مناطق دورافتاده زندگی می‌کردند، توانستند به راحتی از مشاوره‌های روان‌شناسی بهره‌مند شوند. این روند، دسترسی به خدمات روان‌درمانی را برای بسیاری از افراد آسان‌تر کرد.»

او البته این واقعیت را هم انکار نمی‌کند که بخشی از این روند، رنگ و بوی مد و شوآف گرفته است: «در سال‌های اخیر، مفاهیمی مثل خودمراقبتی، رشد فردی و خودآگاهی به‌شدت در جامعه مطرح شده‌اند. این مفاهیم در اصل به افراد کمک می‌کنند تا خودشان را بهتر بشناسند و رشد کنند. اما متأسفانه، بعضی‌ها از این ایده‌ها فقط برای ساختن یک تصویر زیبا در شبکه‌های اجتماعی یا ارتقای جایگاه اجتماعی‌شان استفاده می‌کنند. این می‌تواند به نوعی سوءاستفاده از مفهوم واقعی روان‌درمانی منجر شود.»

بلاگرها: مشاوران بدون تخصص

این روزها کافی است سری به اینستاگرام یا یوتیوب بزنید تا با موجی از افرادی مواجه شوید که با دوربین‌های حرفه‌ای و جملات پرطمطراق، خود را روان‌شناس معرفی می‌کنند. این افراد که اغلب تحصیلات تخصصی در این حوزه ندارند، به سادگی نقش مشاوران حرفه‌ای را بازی می‌کنند و با جذب فالوورهای بالا، جای متخصصان واقعی را تنگ می‌کنند. آنها به‌ویژه روی جوانان و نوجوانانی تأثیر می‌گذارند که به دنبال پاسخ‌های ساده برای مشکلات پیچیده‌شان هستند. نتیجه؟ بسیاری از این جوانان فکر می‌کنند دیگر نیازی به تراپی ندارند؛ چرا که این بلاگرها دارند «حرف دلشان» را می‌زنند.

مهلا دانشجوی ارشد روان‌سنجی که سال‌ها برای تشخیص اختلالات روانی تحصیل کرده، به این موج جدید با نگرانی نگاه می‌کند. او توضیح می‌دهد: «ما سال‌ها درس روان‌شناسی خوانده‌ایم. هر روز در کارگاه‌ها و دوره‌های عملی شرکت می‌کنیم، کتاب‌های تخصصی می‌خوانیم و با احتیاط وارد کار بالینی می‌شویم. با این حال، همیشه این ترس وجود دارد که نکند جایی اشتباه کنیم و حال مراجع را بدتر کنیم. من خودم با اینکه لیسانس وارشد روان‌شناسی دارم هنوز جرأت نمی‌کنم پی‌گدار به آب بزنم. همیشه این نگرانی را دارم که نکند اشتباهی کنم که وضعیت مراجع را پیچیده‌تر کند.»

او در ادامه به خطرات این افراد اشاره می‌کند: «این بلاگرها، که شاید فقط چند کتاب زرد روان‌شناسی خوانده‌اند، بدون هیچ تجربه بالینی، جلوی دوربین می‌نشینند و با اعتماد به نفس حرف می‌زنند. همین افراد که نه تحصیلات درست و حسابی دارند، نه تجربه بالینی، گاهی باعث می‌شوند افرادی که واقعاً به کمک نیاز دارند، از مراجعه به مشاورهای واقعی صرف‌نظر کنند.»

این پدیده البته فقط به روان‌شناسی محدود نمی‌شود. در هر حوزه‌ای می‌توان افرادی را پیدا کرد که بدون تخصص، تنها با زبون‌بازی و تکنیک‌های تبلیغاتی، برای خودشان جایگاهی درست کرده‌اند. مثل معماری که بدون تجربه کافی، یک پل طراحی کند که بعدها جان هزاران نفر را به خطر بیندازد. خطر اینجاست که افراد نیازمند به کمک واقعی، گمراه شوند و از دریافت درمان حرفه‌ای بازبمانند.

اگر آدم‌ها به سلامت روانشان اهمیت ندهند، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن برای پیدا کرد که بدون تخصص، تنها با زبون‌بازی و تکنیک‌های تبلیغاتی، برای خودشان جایگاهی درست کرده‌اند. مثل معماری که بدون تجربه کافی، یک پل طراحی کند که بعدها جان هزاران نفر را به خطر بیندازد. خطر اینجاست که افراد نیازمند به کمک واقعی، گمراه شوند و از دریافت درمان حرفه‌ای بازبمانند.

اگر آدم‌ها به سلامت روانشان اهمیت ندهند، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن برای پیدا کردن یک دکتر، تنها راه رسیدن به شهرت، پوشیدن یک روپوش و ساختن یک پیج است. این روند، نه فقط به افراد آسیب می‌زند، بلکه کل نظام سلامت روان را تضعیف می‌کند. وقتی افراد به جای مراجعه به متخصصان واقعی، به این بلاگرها اعتماد می‌کنند، نه تنها زمان و پول خود را هدر می‌دهند، بلکه ممکن است با توصیه‌های نادرست، وضعیت روانی‌شان را بدتر کنند. این روند، اعتماد به نظام سلامت روان را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود افراد واقعی که به کمک نیاز دارند، از مراجعه به مشاوره‌های واقعی صرف‌نظر کنند.

اشاره

نفس تولید قطع شد!

نتارزی و قطعی برق مربوط به امسال و پارسال نیست در سال‌های گذشته و از سال ۹۷ این وضعیت وجود داشته است. این سخنان عباس علی‌آبادی وزیر نیروست که معتقد است نتارزی‌های امروز به دولت فعلی مربوط نمی‌شود و در دولت‌های گذشته نیز قطعی برق وجود داشته. وی تأکید کرده وزارت نیرو اقداماتی برای کاهش نتارزی انجام داده که به‌زودی نتایج آن مشخص خواهد شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، وزیر نیرو اعلام کرده بود نتارزی برق در تابستان به ۲۰هزار مگاوات می‌رسد اما گرمای زودرس باعث شد در فصل بهار شاهد خاموشی‌ها باشیم؛ خاموشی‌هایی که به صنایع رسید و صدای محمد اتابک وزیر صمت را نیز درآورد. هفته گذشته (۲۴ اردیبهشت) وزارت کشور از صنایع پر مصرف انرژی (فولاد و سیمان) خواسته بود فعالیت خود را در این زمینه متوقف کنند. پیامکی که به مدیران صنایع فولاد و سیمان ارسال شده بود بر این اساس بود: «پیرو مصوبه کارگروه مدیریت بهینه مصرف انرژی و ابلاغیه وزارت کشور که ساعتی قبل ابلاغ شد، مقرر است از فردا صبح ساعت هشت کلیه صنایع به مدت ۱۵ روز فعالیت نداشته باشند. میزان مصرف هر صنعت به میزان ۱۰ درصد مصرف عادی آن خواهد بود. بدیهی است عواقب عدم رعایت سهمیه ابلاغی برعهده آن صنعت خواهد بود.»

این موضوع از سوی اسکندر مومنی، وزیر کشور تکذیب شد. وی در این باره گفت: «چنین چیزی وجود ندارد بلکه برنامه داریم که مدیریت مصرف انرژی در تمامی بخش‌ها صورت گیرد.»

وی همچنین تعطیلی ۱۵ روزه صنایع را شایعه دانست اما نکته قابل توجه اینجاست که به صنایع اعلام شده باید ۹۰ درصد مصرف خود را کاهش دهند که این به‌معنای تعطیلی تولید است.

روز جمعه (۲۶ اردیبهشت) نیز وزیر صمت اعلام کرد این نحوه اجرا خارج از برنامه مدیریت مصرفی است که با وزیر نیرو برنامه‌ریزی شد: «این تصمیم که بدون حضور نماینده این وزارتخانه گرفته شده در تضاد کامل با تفاهم‌نامه اخیر است و جای تأسف دارد که بار دیگر بخش صنعت کشور به‌عنوان اولویت نخست اعمال محدودیت‌های کمبود برق تعیین شده است.»

روز شنبه رؤسای «انجمن نورد کاران فولادی ایران»، «انجمن سنگ‌آهن ایران» و «انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران»، «انجمن صنفی کارفرمایان صنعت سیمان» و «خانه معدن ایران» در نامه‌ای مشترک از رئیس‌جمهور خواستار بازنگری در تعطیلی ۱۵ روزه صنایع شدند. مدیران کارخانه‌های سیمان و فولاد به برق متعلق‌های اعتراض کردند. اما از تاریخ ارسال این پیامک همچنان چراغ این کارخانه‌ها خاموش است.

خاموشی ارزآوران

صنعت فولاد و سیمان جزو صنایع ارزآور غیرنفتی ایران محسوب می‌شوند. براساس گزارش انجمن تولیدکنندگان فولاد، ایران در سال گذشته، نزدیک به ۴میلیون تن تولید فولاد میانی کشور به لرزش حدود یک میلیارد دلار در اثر محدودیت‌های برق و گاز کاهش یافت. همچنین آمار صادرات ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۳ زنجیره فولاد کشور نشان می‌دهد در راستای نتارزی انرژی، ارزش صادرات زنجیره فولاد کشور، ۱۳ درصد معادل یک میلیارد دلار کاهش داشته است. تحلیل تولید سیمان در کشور نشان می‌دهد که ظرفیت اسمی این صنعت در کشور نزدیک ۹۰میلیون تن است اما پارسال به‌دلیل نتارزی انرژی، ظرفیت تولید به ۷۱ میلیون تن رسید که حدود ۶۶میلیون تن آن مصرف داخل کشور و تنها ۴ میلیون تن بازار صادراتی است.

علی اکبر الوندیان، دبیرکل صنفی کارفرمایان صنعت سیمان می‌گوید: اکنون تعداد زیادی از کارخانه‌ها متوقف شده و در تلاش هستیم از طریق وزارتخانه‌های کشور و صمت بتوانیم جلوی این قطعی برق ناگهانی را بگیریم.

وی ادامه داد: این تعطیلی ۱۵ روزه تیر خلاص به صنایع بزرگ کشور است. هرچند ریخت نتارزی‌های انرژی از سال‌های گذشته شدت یافته اما دود آن به چشم صنایع می‌رود.

سیدرسول خلیفه‌اسطالی دبیر انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران با انتقاد از تصمیم اخیر وزارت کشور در اعمال محدودیت ۹۰درصدی برق بر صنایع فولاد و سیمان تصریح کرد: چنین تصمیمی پیامدهای جبران‌ناپذیری از اشتغال کارگران گرفته تا اختلال در تعهدات تولیدکنندگان در بازار داخلی و صادراتی را در پی دارد.

دبیر انجمن فولاد درخواست کرد رئیس‌جمهور یا معاون اول رئیس‌جمهور به موضوع ورود کنند و با لغو مصوبه اخیر، گفتمان حمایت از تولید خود را اجرایی و البته مطالبه کنند که چرا تفاهم‌نامه وزارت صمت و نیرو برای این که صنایع در اولویت قطعی برق قرار نگیرند کمتر از دو هفته از امضای آن نقض شده است.

مکث

وکلایی که دعوا می‌فروشند!

در راهروهای پرهیاهوی دادگستری‌ها جایی که صدای همهمه مراجعین و بوی کاغذهای کهنه فضا را پر کرده، وکالت زمانی نماد شرافت و تعهد به عدالت بوده؛ حرفه‌ای که با سوگندی مقدس، وکلا را به دفاع از حق و آرامش جامعه متعهد می‌کرد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از تابناک، اما قانون «تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار» که در سال ۱۴۰۰ با هدف شکستن انحصار و ایجاد فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان حقوق به تصویب رسید، این حرفه ولا را در مسیری متفاوت قرار داده است.

این قانون، که قرار بود دروازه‌ای به سوی عدالت و شفافیت باشد، در عمل به عاملی برای افزایش پرونده‌های بی‌اساس و آشوب در نظام قضایی تبدیل شده است.

قانون «تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار»، که در ۲۴ اسفند ۱۴۰۰ پس از فراز و نشیب‌های بسیار در مجلس یازدهم و شورای نگهبان به تصویب رسید، بخشی از اصلاحات قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بود.

هدف اصلی آن، حذف موانع بوروکراتیک، شفاف‌سازی فرآیند صدور مجوزها و رفع انحصار در مشاغلی مانند وکالت، سردفتری و کارشناسی رسمی بود. این قانون با تغییر معیارهای پذیرش در آزمون وکالت، محدودیت‌های ظرفیت دادگاه‌ها را حذف کرد.

بر اساس ماده ۵، داوطلبانی که حداقل ۷۰ درصد امتیاز میانگین نمرات یک دوره‌ی پر آزمون را کسب کنند، پذیرفته می‌شوند. همچنین، تبصره ۲ ماده ۱ هرگونه محدودیت مبتنی بر «شایع بازار» یا «خارقه» را، مگر در موارد مرتبط با مصالح زیست یا منافع طبیعی، ممنوع کرد. در نتیجه، فرآیند صدور مجوز وکالت به دست مجوزهای «تبصره‌محور» منتقل شد که نیاز به بررسی‌های پیچیده را کاهش داد و ورود به این حرفه را تسهیل کرد.

با افزایش تعداد وکلا و کمبود پرونده‌های حقوقی معتبر، برخی وکلا به «رویج دعوا» روی آوردند. برای مثال، در پرونده‌ای در یکی از شهرهای کوچک، اختلاف ساده‌ای بر سر تخلیه زباله در مقابل خانه همسایه، به جای حل وفصل، با گفت‌وگو، به شکایتی چندجانبه با اتهامات توهین و مزاحمت منجر شد. وکیل، به جای توصیه به مصالحه، موکل را به پیگیری قضایی تشویق کرد. نتیجه‌ای که برای هیچ‌یک از کاتون وکلای مرکز نشان می‌دهد که در برخی شهرها، تعداد وکلای جدید تا سه برابر سال‌های گذشته رشد کرد. این افزایش ناگهانی، بدون تقویت دوره‌های کارآموزی یا نظارت بر صلاحیت حرفه‌ای، بازار وکالت را با چالش‌های جدی مواجه کرد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این قانون، تغییر ماهیت حرفه وکالت بود. وکالت که زمانی با دانش عمیق، تجربه و تعهد اخلاقی تعریف می‌شد، برای برخی به ابزاری برای کسب درآمد سریع تبدیل شد.

با افزایش تعداد وکلا و کمبود پرونده‌های حقوقی معتبر، برخی وکلا به «رویج دعوا» روی آوردند. برای مثال، در پرونده‌ای در یکی از شهرهای کوچک، اختلاف ساده‌ای بر سر تخلیه زباله در مقابل خانه همسایه، به جای حل وفصل، با گفت‌وگو، به شکایتی چندجانبه با اتهامات توهین و مزاحمت منجر شد. وکیل، به جای توصیه به مصالحه، موکل را به پیگیری قضایی تشویق کرد. نتیجه‌ای که برای هیچ‌یک از کاتون وکلای مرکز نشان می‌دهد که در برخی شهرها، تعداد وکلای جدید تا سه برابر سال‌های گذشته رشد کرد. این افزایش ناگهانی، بدون تقویت دوره‌های کارآموزی یا نظارت بر صلاحیت حرفه‌ای، بازار وکالت را با چالش‌های جدی مواجه کرد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این قانون، تغییر ماهیت حرفه وکالت بود. وکالت که زمانی با دانش عمیق، تجربه و تعهد اخلاقی تعریف می‌شد، برای برخی به ابزاری برای کسب درآمد سریع تبدیل شد.

با افزایش تعداد وکلا و کمبود پرونده‌های حقوقی معتبر، برخی وکلا به «رویج دعوا» روی آوردند. برای مثال، در پرونده‌ای در یکی از شهرهای کوچک، اختلاف ساده‌ای بر سر تخلیه زباله در مقابل خانه همسایه، به جای حل وفصل، با گفت‌وگو، به شکایتی چندجانبه با اتهامات توهین و مزاحمت منجر شد. وکیل، به جای توصیه به مصالحه، موکل را به پیگیری قضایی تشویق کرد. نتیجه‌ای که برای هیچ‌یک از کاتون وکلای مرکز نشان می‌دهد که در برخی شهرها، تعداد وکلای جدید تا سه برابر سال‌های گذشته رشد کرد. این افزایش ناگهانی، بدون تقویت دوره‌های کارآموزی یا نظارت بر صلاحیت حرفه‌ای، بازار وکالت را با چالش‌های جدی مواجه کرد.

آمارهای قضایی نیز این بحران را تأیید می‌کنند. در سال ۱۴۰۲، تعداد پرونده‌های ورودی به برخی شعب دادگاه‌های تهران تا ۳۵ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافت. بخش قابل توجهی از این پرونده‌ها، دعاوی کم‌اهمیتی هستند که می‌توانستند با میانجی‌گری یا گفت‌وگو حل شوند. از اختلاف بر سر جای پارک تا شکایت به دلیل هرس غیرمجاز شاخه درخت همسایه، این وضعیت، دستگاه قضایی را که باید پاسدار عدالت باشد، در معرض فشار بی‌سابقه‌ای قرار داده است.

جامعه نیز از این تحولات بی‌تأثیر نمانده است. در شرایطی که اعتماد عمومی به نهادهای حقوقی کاهش یافته، هر اختلاف کوچک به بهانه‌ای برای انتقام‌جویی قضایی تبدیل می‌شود. نمونه آن، پرونده‌ای در کرج است که در آن یک اختلاف ساده بر سر جای پارک به شکایتی با اتهامات متعدد منجر شد. وکیل، به جای هدایت طرفین به سوی مصالحه، پرونده را به سمتی برد که دو خانواده را به دشمنی دیرینه کشاند. این پرونده که دوسال است در دادگاه بلاتکلیف مانده، نمونه‌ای از هزاران دعوای غیرضروری است که نظام قضایی را فلج کرده‌اند.

ریشه‌های این بحران را باید در چند عامل جست‌وجو کرد. نخست، قانون تسهیل به ظرفیت واقعی بازار وکالت توجه نکرد. افزایش تعداد وکلا بدون ارزیابی نیازهای متعلقاق و بدون تقویت زیرساخت‌های آموزشی، به اشباع غیرمتعلق بازار منجر شد. دوم، حذف دوره‌های کارآموزی مؤثر و آزمون‌های سخت‌گیرانه، وکلایی را وارد بازار کرد که فاقد تجربه و مهارت کافی بودند.

سوم، نبود نظارت کافی بر عملکرد وکلا، به‌ویژه وکلای تازه‌کار، فضا را برای رفتارهای غیرحرفه‌ای باز گذاشت. راستی کدام کشور پیشرفته وکالت را صرفاً یک کسب‌وکار می‌داند؟ این حرفه با حق دفاع مردم و بنیان‌های عدالت پیوند خورده است؟ آیا متوجه هستیم چه با وکالت چه کردیم؟ راستی کدام کشور پیشرفته وکالت را صرفاً یک کسب‌وکار می‌داند؟ این حرفه با حق دفاع مردم و بنیان‌های عدالت پیوند خورده است؟ آیا متوجه هستیم چه با وکالت چه کردیم؟

پیامدِ این تحولات برای اعتماد عمومی فاجعه‌بار بوده است. وقتی دستگاه به جای دفاع از حق، به تحریک دعوا مشغول می‌شوند، وقتی دستگاه قضایی زیر بار پرونده‌های بی‌اساس کمر خم می‌کند، و وقتی جامعه در بی‌اعتمادی و ترس غرق می‌شود، چه باقی می‌ماند؟ جایگاه وکلا به حاشیه رانده می‌شود. دادگستری به کارخانه‌ای برای تولید پرونده تبدیل می‌گردد، و مردم به جای پناه بردن به قانون، از آن گریزان می‌شوند.

این قانون، که با نیت خیر برای رفع انحصار و ایجاد فرصت‌های شغلی به میدان آمد، در اجرا راه را گم کرد. وکالت که باید پلی به سوی عدالت و صلح باشد، برای برخی به ابزاری برای سودجویی بدل شده است. اکنون زمان آن است که باز گردیم و این پرسش را مطرح کنیم: وکالت چیست؟ حرفه‌ای برای کسب درآمد یا رسالتی برای ساختن جامعه‌ای عادل‌تر؟ تا زمانی که این پرسش بی‌پاسخ بماند، راهروهای دادگستری همچنان مملو از پرونده‌های بی‌ثمر خواهد بود.

برش

پارک‌های تهران دیگر برای کودکان امن نیست

پارک‌های تهران دیگر عملا برای کودکان امن نیست زیرا سگ‌گردان‌ها با آزادی در آنها تردد می‌کنند و سلامتی و جان کودکان را در معرض آسیب بیماری‌ها و حملات سگ‌هایشان قرار می‌دهند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مشرق، سال ۱۴۰۴ با ورود قاطع پلیس جمهوری اسلامی ایران به مقوله "محو شرارت‌های شهری" همراه شد.

ورودی که در قدم اول، اسلحه را روی میز گذاشت و به اراذل و اوباش هشدار داد که من بعد از این با سرب داغ مواجه خواهند بود.

این هشدار سردار رادان، فرمانده نیروی انتظامی کشور اگرچه در ابتدا با تردید عده‌ای مواجه شد اما عملکرد قاطع پلیس در عملیات‌های مسلحانه خود علیه اراذل و اوباش نشان داد که فرمانده پای حرفش ایستاده است.

طبعا کارآمدی پلیس و اقتدار این نیروی امنیت‌بخش ملی ۲ نتیجه مترتب نیز در پیامد خود به همراه دارد.

نتیجه اول آنکه مردم و شهروندان باید قدردان پلیس باشند و با حمایت‌های خود نشان دهند که در سمت کارآمدی قرار دارند چون این قدردانی سبب می‌شود انگیزه نیروی امنیتی زیادتر شود و دامنه انتفاع ملی نیز گسترش یابد.

و نتیجه دوم هم البته افزایش توقعات مردم و حکومت از پلیسی است که کارآمدی و اقتدار خود را در عرصه مبارزه با اراذل و اوباش نشان داده است.

از جمله این توقعات که امروز در صدر مطالبات مردم و خانواده‌ها قرار گرفته نیز "مبارزه پلیس با پدیده سگ‌گردانی" است.

هم‌اکنون برخی زمزمه‌ها وجود دارد مبنی بر اینکه پلیس با سگ‌گردانی برخورد نمی‌کند چون در فضای مجازی مورد اعتراض عده‌ای قرار می‌گیرد!

صاحبان این زمزمه‌ها می‌گویند برخورد با اراذل و اوباش از آنجا که معارض توییتری و اینستاگرامی ندارد در دستور کار قرار گرفته و نگاه پلیس به مقوله خطرناک سگ‌گردانی شامل سیاست "شاید وقتی دیگر" شده این در حالی است که خطر سگ‌ها و سگ‌گردانی برای سلامت و امنیت کودکان و شهروندان بیشتر از خطر اراذل و اوباش ارزیابی می‌شود.

حتما لازم است که نیروی انتظامی و فرماندهان پلیس در پیوست اقدامات امنیت‌بخش خود به آن مطالبات و این زمزمه‌ها توجه کنند و پاسخی در خور به آنها بدهند.

اینکه چرا پلیس علیرغم اینکه سابقا این کار را انجام می‌داد اما اکنون برخورد خاصی با پدیده خطرناک سگ‌گردانی ندارد نیاز به توضیح دارد.

روزانه اخبار بسیاری از حملات سگ‌های صاحب‌دار به کودکان و شهروندان در تهران و شهرستان‌ها منتشر می‌شود و آمار برخی استان‌ها در بحث سگ‌گزیدگی به چند هزار مورد در سال رسیده است.

در این زمینه حتی می‌توان افعال کرد که پارک‌های تهران دیگر عملا برای کودکان امن نیست زیرا سگ‌گردان‌ها با آزادی در آنها تردد می‌کنند و سلامتی و جان کودکان را در معرض آسیب بیماری‌ها و حملات سگ‌هایشان قرار می‌دهند.

آب خوردن سگ‌های از آبخوری‌های پارک‌های شهر، دورهمی‌های شرطبندی برای فایت سگ‌ها در محیط فضای سبز و قرار دادن سگ‌ها روی وسایل بازی کودکان تنها بخش کوچکی است از آنچه در پارک‌های تهران به راحتی و بصورت روزمره دیده می‌شود و هیچکس هم مانع آنها نیست.

رفتارهایی که حتی در کشورهای خارجی هم غیر قانونی است و پلیس آنها برخورد شدیدی با این جرایم می‌کند.

گفتنی است سردار رحیمی، فرمانده وقت پلیس تهران بزرگ ۴ سال قبل در سخنانی تأکید کرده بود که برخورد با سگ‌گردانی هیچ خلأ قانونی ندارد و ما با این جرم برخورد می‌کنیم.